



# خاطرات

## ماشاءدخان کاشی

### ۱۸

نایب‌حسین کاشی (نفر نشسته وسط) باتفاق  
ماشاءانکه خان، پسرش. و گروهی از یاران متفق خود...

فردای آن روز به طرف یزد حرکت نمودم تجار و علما و سادات و عموم کسبه یزد چندین فرسخ مرا استقبال و باجلال زیاد وارد به یزد ساختند .  
سه روززبا تمام عدهام در منزل آقای مشیر مهمان بودم روز چهارم خودم با عده به قلعه حکومتی رفتم و سایر سوارها را در کاروانسراهای شهر جا دادم حکومت که در آنوقت شاهزاده شهاب الدوله بود خیلی از من پذیرائی نمود از آنجائیکه آمدن باصری‌ها درحدود یزدباعث وحشت اهالی یزد و حکومت شده بود به این واسطه موقعی که من به یزد رسیدم حکومت موقع بدست آورده و تلگرافا" استعفای خود را به وزارت داخله فرستاد وزارت داخله نیز قبول کرده بعد از دو روز حرکت به طهران نموده از من هم خواهش کرده عدهای سوار برای محافظت او به سرکردگی افتخار نظام به همراه او فرستادم چون امنیت کاملا" در آنجا برقرار شد مصمم حرکت به کاشان شدم اهالی یزد عموما" به تلگرافخانه و فنسولخانه روس متحصن شده و از دولت استدعا نمودند که من در آنجا بمانم دولت نیز قبول نمود و نوشت که در آنجا بمانم دو ماه در آنجا بودم پس به وزارت داخله تلگراف نمود که حکومت یزد را به سردار

فاتح بختیاری سپرده شد در آن وقت من بیکصد و پنجاه نفر سوار به سرکردگی بهادر نظام برای حفظ ابنیه یزد گذاشته و خودم با کسان و جمیعتم به کاشان حرکت نمودیم

موقعی که وارد کاشان شدیم مجدداً اهالی استقبال شایانی نموده و عموماً "بدیدن من آمدند من هم با تمام کمال مهربانی نموده و مشغول انجام وظیفه خود بودم دو سال گذشت در تمام قسمت ابنیه من هیچ اتفاقی رخ نداد در اوایل ۱۳۳۲ رضاخان جوزانی با یک صدسوار به کاشان آمده به من پناهنده شد من نیز به وزارت داخله نوشتم و استدعا نمودم که چون به من پناهنده شده است و به علاوه حاضر است که کارهای سابق خود را ترک کند به او تأمین داده و مشغول خدمت بشود بعد از چند روز دیگر جعفر قلیخان هم با هفتاد سوار آمده و استدعای ماندن نزد من را نمود در همین اوقات ضیغم السلطنه بختیاری پسر سردار ارشد بختیاری که با پدرش قهر کرده بود او هم نزد من آمده من هم محبت رانسیبت به او نمودم در تمام این مدت احدی از من و بستگانم شکایت ننمود بلکه عموماً "از صمیم قلب ما را میخواستند و ما هم از هیچگونه محبتی خودداری ننمودیم .

چندی بعد در اردستان که جزابنیه من بود چراغ علی خان سردار صولت نظر به عداوتی که داشت و به علاوه او بی کار و تمام ابنیه از طرف دولت به من سپرده شده بود حسد میبرد به این واسطه چند نفر از نوکرهای خود را به راه اردستان فرستاد

گاه گاه به ما تخطی مینماید سواران زیاد من او را تعقیب نموده و در سرقت را به قلعه مزداآباد که مسکن او بود بردند من هم به او نوشتم محض محبتهای سردار ارشد نمی خواهم اذیتی به تو کرده باشم ولی به شرط اینکه اموالی را که نوکران شما در جاده که نزد من سپرده سرقت نموده اند به صاحبان مال رد کنی .

سردار صولت حاضر برای پس دادن نشده و به کلی انکار نمود در همین موقع از طرف دولت محض امتحان من نیز یک صد سوار زبده با منصور لشکر اخوی ام به طهران فرستادم هیئت دولت از فرستادن سوار و اخویم به طهران خیلی خوشنود شده و در حق سواران و برادرم کمال مساعدت و مرحمت را نمودند . و برای مخارج سواران من که در طهران بودند ماهی سه هزار تومان جز بودجه وزارت داخله بر قرار شد منصور لشکر به عین الدوله که در آن وقت وزیر داخله بود سپرده شد الحاق آن شاهزاده نسبت به کسان من خیلی مرحمت فرمودند پس از چند ماه اداره ژاندارمری که چندی بود تأسیس و به واسطه وجود سوئدیها اهمیتی پیدا کرده بود ضمناً " به واسطه دسیسه بعضی از همشهریهای محترم مقیم طهران

در صدد خلع سلاح سواران من که در طهران بودند بر می آیند این خبر به برادر من منصور لشکر می رسد او نیز برای محافظت خود و سوارانش قراول گذاشته و سنگر بندی می نمایند این خبر به شاهزاده عین الدوله می رسد او فوراً "به وسیله تلفن به اداره تشکیلات ژاندارمری امر می نماید که به هیچ وجه متعرض آنها نباشند ژاندارمری نیز خواهی نخواهی مجبور سنگر هائیکه گرفته بودند خالی نمود و به اداره خود می آورند با این که هیئت دولت مکرر به تشکیلات ژاندارمری امر کرده بودند که متعرض آنها نشوند مع هذا پیوسته در صدد خلع سلاح کردن آنها بودند .

چندی بعد اوضاع کابینه در هم میشود ژاندارمری نیز وقت به دست آورده مخفیانه اطراف سواران مرا محاصره می نمایند چون یک عده سوار به سرکردگی پهلوان قاسم خان در محله سرآب منگل مسکن داشتند یک عده ژاندارم نیز مأمور محاصره آنها میشود پهلوان قاسم خان از آنجائیکه سر کرده رشیدی بود و همیشه زندگانش خالی از احتیاط نبود قضیه را ملتفت شده و قبلاً "شروع به سنگر بندی می نماید . ژاندارمها کاغذی به برادر من می نویسند که کلیه اسلحه های که همراه دارید باید به اداره ژاندارمری تحویل بدهید در موقع لزوم به شما داده خواهد شد برادر من جواب می نویسد چون هیئت دولت مرا از برادر من با یک عده سوار خواسته اند باید قبلاً "هیئت دولت به برادر من بنویسند و برادر من به من امر نماید در آن صورت حاضر اسلحه بدهم والا تا جان در بدن دارم حاضر برای دادن اسلحه خود نیستم ضمناً "قضیه را فوراً" به وسیله تلگراف رمز به من اطلاع دادند از آنجائیکه دیدم مانند سواران من در طهران ممکن است بالاخره اسباب خونریزی و فساد بشود چرا که اطمینان داشتم که هر گاه ده هزار ژاندارم هم آنها را محاصره نماید و نصف آنها هم کشته شوند بقیه نیز حاضر برای تسلیم اسلحه خود نخواهد بود به این واسطه به وسیله تلگراف رمز آنها را به کاشان خواستم دو ساعت از شب گذشته تلگراف من به منصور لشکر در طهران میرسد چون در تلگراف تاکید کرده بود که فوراً "حرکت کنید آنها نیز در همان شب عازم حرکت میشوند و در همان شب سایر سرکردگان و سواران که در محلات دیگر طهران مسکن داشتند خبر نمود با اینکه عده های ژاندارم آنها را محاصره نموده مع هذا در ساعت شش از شب گذشته یک مرتبه تمام سوارها در ساعت معین از خانه های خود حرکت نموده ژاندارمها خیال ممانعت داشته اند ولی به واسطه نهیب سوارها فرار کرده و فقط چندین تیر از طرف آنها خالی می شود قبلاً "دکر شده که تمام سوارهای من در یک نقطه طهران نبودند بلکه در چندین محل بودند پس از اینکه منصور لشکر دستور حرکت آنها را می دهند چنان قرار می گذارد که عموماً "در خارج دروازه حضرت عبدالعظیم بهم ملحق شوند .

لذا عموماً "از خیابان ماشین عبور نموده و در خارج دروازه به هم میرسند در این موقع

## نقد احوال و آثار وحید

در آستانه صدمین سال ولادت شادروان استاد وحید دستگردی آقای جمشید امیر بختیاری شاعرا ذوق و نکته‌سنج معاصر ، نقد احوال و آثار استاد را در رادیوتهران شروع کرده است .

برنامه‌ای را که آقای امیر بختیاری تدارک دیده به نظر می‌رسد هفته‌ها و ماه‌ها طول بکشد و آنچنانکه شایسته و درخور است فراز و نشیب‌های زندگی استاد بر شمرده شود و حق او ادا گردد .

جامعه فرهنگ و ادب اصیل ایران و بالاخص خاندان و دوستداران وحید مراتب تشکر خود را از آقای جمشید امیر بختیاری و رادیو ایران ابراز می‌دارند . نامه‌های فراوان نیز در این زمینه به دفتر مجله وحید رسیده است که به رادیو ارسال خواهد شد .

ضمناً همانطور که وعده داده‌ایم به زودی یادنامه‌ای به یاد و به نام استاد ، شامل نوشته‌ها و آثار بزرگان علم و ادب معاصر که درباره وحید نوشته شده منتشر خواهیم کرد . از محققان و شاعرانی که مایل باشند نوشته و اثری در این یادنامه داشته باشند تقاضا داریم آثار خودشان را تا پایان فروردین ماه ۲۵۳۷ به دفتر مجله وحید ارسال دارند .

ژاندارم‌ها به اداره ژاندارمری راپورت و به وسیله تلفن به ژاندارم‌های مأمور دروازه‌ها دستور میدهند که دروازه‌ها را بسته و از خروج آنها ممانعت نمایند . موقعی که منصور لشکر با سوارانش به دروازه میرسند از دور ژاندارم‌های متحصن فریاد کرده و از خارج شدن آنها اظهار جلوگیری می‌نمایند چند نفر از سوارها به پیش تاخته تیر به طرف ژاندارم‌ها می‌اندازد ژاندارم‌ها نیز شلیک کرده و چون عده آنها کم بود فرار می‌نمایند در این گیرودار فقط یک اسب نوکرهای ما تیر می‌خورد بقیه سالما " از دروازه گذشته از راه ورامین و سیاه کوه عازم کاشان می‌شوند .

فردا صبح به محمدآباد ورامین می‌رسند از آنجانب حرکت کرده و به سیاه کوه می‌روند چون مسافت سیاه کوه در روز ممکن نیست مخصوصاً در ایام تابستان به این واسطه آنها شب عازم کویر سیاه کوه می‌شوند چون راه آنها بیست فرسخ در نمک بود و به قدر کفایت آب بر نداشته بودند فردای آن روز به واسطه حرارت نمک و خشکی هوا و نداشتن آذوقه بیست و دو نفر از سواران من از تشنگی هلاک شده و بقیه بعد از سه روز وارد کاشان می‌شوند از هلاک بیست و دو نفر سوار رشیدم خیلی متأسف شدم . چندی بعد غفلتاً سردار صولت به تلگراف خانه اردستان که مرکز ساخلوی سواران اهنینه من بود ریخته و از آنجائیکه آنها نیز بی خبر بودند چند نفر از آنها را دستگیر و به بقیه شروع به جنگ می‌کنند (ادامه دارد)